

اشاره

رساله‌ی بیست و دوم، از رسائل اخوان الصفا، فصلی مفصل است از دادخواهی جانوران، اعم از دد و دام و پرندگان و چرندگان و اهلیان و وحوش که از جور و جفای آدمیان به تنگ آمده‌اند و به امید عدالت نزد بیراست حکیم، پادشاه پریان شتافته‌اند. در محکمه عدل خواهی سخن بسیار گفته می‌شود و طرفین دعوی هرکدام به نوعی خود را محق می‌دانند و آن دیگری را محکوم می‌شمارند. به زعم جانوران همه موجودات آفریده خداوند عالم هستند و در بارگاه کبریائی وی جایگاهی در خور دارند، هر موجودی در عرصه حیات و در گردش این گیتی اثری دارد و هیچ مجوزی برای آدمیان وجود ندارد که موجودات دیگر را کمتر بپندارند و بر آنان جفا روا دارند و در حقشان ستم کنند. استر در احقاق حق خویشتن به آیه شریفه سوره انعام متوسل می‌شود که می‌فرماید: هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست، و هیچ پرنده‌ای با بال‌های خود در هوا نمی‌پرد، مگر اینکه چون شما امت‌هایی هستند. بدین سان حیوانات زعیم بودن انسان را که راه سلطه در پیش گرفته و همه‌ی اجزا طبیعت را مسخر خود ساخته، پذیرا نیستند و این رویه را روا نمی‌دانند.

از جهتی دیگر زنبور استدلالی منطقی پیش می‌کشد و سروری و زعامت آدمیان را به چالش می‌کشد، وی می‌گوید هیچ حجت و برهانی در این زمینه موجود نیست و باید این رابطه را به گونه‌ای وارونه در نظر آورد. اگر نیک بنگریم این آدمیان هستند که برای ادامه حیات نیازمند جانوران و موجودات دیگرند و این شاهدهی است بر رد مدعای سروری آدمیان، زیرا اربابان نباید محتاج بندگان باشند و اگر چنین است که آن‌ها نمی‌توانند بدون حیوانات بقا داشته باشند، پس باید از جایگاه والای خود نزول کنند و در کنار دیگر موجودات با آشتی و مهر، نه قهر و خصومت زندگی کنند. امروزه با رنجوری زمین در دنیایی که صفت مدرن و متجدد را به خود زینده میداند شاهد فاجعه‌ای زیست محیطی هستیم که در آن نه تنها جانوران بلکه تمامی اجزاء طبیعت باید نزد بیراست حکیم تظلم خواهی کنند و جور انسانی را تقبیح و تنقید نمایند. در این ایام «تفکر دنیای متجدد از دیدگاهی تقریباً جهان‌شمول درباره قداست طبیعت فاصله گرفته و به

دیدگاهی انجامیده که انسان را موجودی بیگانه با طبیعت می‌داند.^۱ (نصر، ۱۳۸۵) در این نگرش انسان محق است تا با طبیعت به صورت پدیده‌ای بی‌جان روبه‌رو شود و تا می‌تواند از آن برای مصرف و رفاه خود بهره‌برد و با مدد فناوری زمین، هوا و آب و آنچه موجودات در این کره خاکی است مورد بهره‌برداری سبانه و آزمندانه خود قرار دهد. انسان مصرف زده، از یک عارضه سیری‌ناپذیر رنج می‌برد و با حرصی وصف نشدنی نه تنها در حق سایر موجودات روی زمین ظلم می‌کند، بلکه برای آیندگان نیز سهمی قائل نیست و حق آنان را نیز ضایع می‌سازد.

نکته مهم در این بحبوحه، بحران زیست‌محیطی ادعای تخریب کنندگان نظم طبیعت و رسم منظم حیات، این است که تلاش آنان برای خدمت به سلامت و رفاه انسان است و تحت لوای چنین هدف به ظاهر پسندیده‌ای، فجایع بی‌شماری رخ می‌دهد، تراریخته‌ها که شاهکار مهندسی ژنتیک به شمار می‌رود، سلامتی انسان را در درازمدت به مخاطره انداخته، سدسازی‌های بی‌رویه که راه طبیعی آب‌ها را سد کرده است پیامدهای ناگواری را رقم زده است، تالاب‌ها از تعدی انسانها برای استخراج معادن و منابع زیرزمینی خشک شده، روش‌های نادرست زراعت رودخانه‌ها را از خروش به خاموشی کشانیده، آب‌های زیرزمینی بی‌مهابا مصرف شده و فرونشست زمین پیامد نامیمون قرن گردیده است، راه تغذیه آب دریاچه‌ها بسته شده و طوفان نمک گریبانگیر حاشیه‌نشینان دریاچه‌ها شده و کوتاه سخن آنچه راشل کارسون در بهار خاموش^۲ پیش‌بینی کرده بود، تحقق یافته است، او در مورد آفت‌کش‌ها گفته بود که تبدیل به انسان کش‌ها شده‌اند و همه سمومی که قرار بود فقط آفت‌ها را از میان بردارند آفت جان همه جانداران (biocides) گردیده‌اند. وی از چرخه معیوبی نام می‌برد که با نفوذ این مواد شیمیایی به سیر طبیعی آب‌ها و گیاهان و جانوران ایجاد می‌شود و آلودگی فراگیری را در طبیعت و حیات انسانی موجب می‌شود، نوزادان نارس و ناسالم به دنیا می‌آیند، ماهیان و پرندگان و گیاهان مواد سمی را به سیستم تغذیه انسان انتقال می‌دهند و در این آشوبناکی که با

^۱ . سید حسین نصر (۱۳۸۵)، دین و نظم طبیعت، تهران: نشر نی

^۲ Rachel Carson (1962), *Silent Spring*, Boston: Houghton Mifflin.

نوید سلامت و بهبودی و رفاه زندگی بوده است، زیست بوم انسانی با مخاطرات شدیدی روبه‌روست. در این ایام انسانی که در رساله اخوان الصفا مورد شماتت و ملامت حیوانات قرار داشت با حربہ فناوری و اخیراً هوش مصنوعی به مصاف سلامت روحی و روانی و تندرستی، برآمده است و تمنای امروز ما باید این باشد که این سیر شتابنده و مهار گسیخته فناوری را محدود و متعادل کنیم و بر بشارت‌های فناوری که داعیه بهبودی و رفاه و سلامت دارد تعمق و تأمل بیشتری روا داریم و این سیل خروشان را تابع نظمی منطقی سازیم. و شاید باید این گفته حکیمانه را راهبر اندیشه و عمل خود در برابر طبیعت قرار دهیم که «طبیعت را به عنوان واقعیتهای قدسی بازیابی کنیم و در پی نوزائی انسان در حکم ناظر و حافظ امر قدسی باشیم» (نصر، ۱۳۸۵)، و در این راه منتظر یک حرکت فراگیر و جمعی نباشیم و باور کنیم هر اهتمامی ولی فردی و جزئی می‌تواند منشأ خیری عظیم و کلی باشد و بدانیم که: تو یکی نه‌ای، هزاری، تو چراغ خود برافروز

سردبیر